

زنان



تصویر سیاه از خانواده در سینمای ایران

نشست پلان زندگی، نگاهی به فیلم‌هایی با موضوع خانواده

معمولاً خانواده هسته‌ای و تک‌فرزند را در سینما شاهد هستیم. آنچه سینما اصرار دارد روایت کند خانواده هسته‌ای است. مؤلفه دیگر در سینما، تصویر از عشق است. عشق به عنوان مفهومی که سینما معمولاً در درام‌های خودش روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. این عشق غالباً در یک فضای فراخانوادگی و روابط بیرون از خانه اتفاق می‌افتد. یک عشق موقت، تصادفی و تعهدگریز به تصویر کشیده می‌شود. به نظر می‌رسد سینمای ایران تا الان به درستی و با انصاف خانواده را روایت نکرده است و کارنامه قابل قبولی در این حوزه ندارد و باید به سمت یک

موارد است که اوج این نگاه تخریب‌گونه را در فیلم برادران لیلیا می‌توان مشاهده کرد. این تصویر بسیار غیرمنصفانه بود اما تصاویر مشابهی که معتدل‌تر هستند را سابقاً در سینمای ایران دیده‌ایم. مردی که در جایگاه شوهر یا پدر، نقش مفید و کارآمد و سازنده را ایفا نمی‌کند و گاهی به همسر و فرزندانش ظلم می‌کند. تصویر غالب فیلم‌ها از مرد این است. در امتداد آن نیز یک دوگانه شکل گرفته است تحت عنوان زن مظلوم و مرد ظالم یعنی هرچا این روایت صورت‌بندی شده، از آن طرف زن به این شکل دیده می‌شود. خانوار در سینما نیز مورد بعدی است؛

بی‌انصافی سینما در بازتابی خانواده

در ابتدای نشست، ابوالفضل اقبالی جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه خانواده و جمعیت در مورد مؤلفه‌های خانواده در سینمای ایران گفت: «من برای آن چیزی که در کارنامه سه چهار دهه اخیر از سینما در مورد خانواده سراغ دارم، مفهوم سرکوب نشانه شناختی به کار می‌برم زیرا اغلب یک تصویر متزلزل و آسیب‌پذیر از خانواده مشاهده کرده‌ام. به عنوان مثال اگر بخواهیم در چند بعد به آن اشاره کنیم؛ مقوله و تصویر جایگاه مرد و پدر در سینمای ایران یکی از همین

فاطمه امی

خبرنگار حوزه زن و خانواده

بنیاد سینمایی فارابی نخستین نشست «پلان زندگی» را برگزار کرد. پلان زندگی قرار است سلسله نشست‌هایی با موضوع بازتابی خانواده در سینمای ایران باشد. جلسه اول این نشست به اکران و سپس نقد و بررسی فیلم «کت چرمی» گذشت. فیلم کت چرمی که در چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر اکران شد، ساخته حسین میرزاحمدی است. کت چرمی داستان بازرسی از سازمان بهداشتی است که نقش پدر را برای دختران آسیب‌دیده بازی می‌کند.

دخترانی با پوتین‌های سربازی

مهدیه منافی

پژوهشگر زنان و خانواده

نیست جز محصول یک فقدان، فقدان الگوی دخترانه و زنانه برای دختران و زنان ما. الگویی که دختر بودن را نشان دهد و زن بودن را معنا کند. الگویی که واجد ارزش ماندگار باشد و ارزش آن محصور در دنیا و مادیات نباشد. الگویی که دختران را همان‌گونه که خالق خلق کرده پذیرد و برای هویت جنسیتی او اصالت قائل باشد. اگر فمینیسم به بیان رفق ظلم، یا ظلم مضاعف، زن بودن را از زنان گرفت و آنها را مردواره کرد و از آنها انسانی ساخت که نه زن است نه مرد، ما هم با الگوسازی اشتباه تربیتی، در فرایندی تدریجی، دختر بودن را نه تنها به عنوان امری واجد ارزش و افتخار برای دخترانمان معرفی نکردیم، بلکه بالعکس با الگوسازی منحصر مردانه، آنها را به سوی مرد شدن و دوری از ظرفیت‌ها و عواطف دخترانه سوق دادیم. دوری‌ای که با عبور از زنانگی آغاز، با نفی تفاوت زن و مرد ادامه پیدا کرد و در نهایت به نفی هویت جنسیتی از زن و مرد انجامید.

این الگوسازی و نفی هویت جنسیتی دختران با از طریق فرهنگ رخ می‌دهد یا از طریق ابزارهای فرهنگ‌ساز مثل رسانه و شبکه‌های اجتماعی. در بخشی از فرهنگ بیمارمان، هروقت خواستیم زنی را تحقیر کنیم او را

«شهادت» در میدان جنگ، آموزش‌های چریکی، لباس ارتشی، فهرستی از خواست‌های یک پسر نه! دختر مسلمان و مؤمن ماست که آرزو داشت کاش پسر بود! پسری شجاع که میدان عمل ارزش‌آفرین خود را در جنگ سخت تعریف کرده است. چرا؟ چون دختران ما تمام دوران نوجوانی و جوانی شان را با کتاب‌ها و کلیپ‌های شهادتی گذرانده‌اند که همه مرد بودند. مردانی سلحشور و قدرتمند که پخته‌تاز میدان جنگ بوده و حماسه آفریدند. دخترانی که آرزویشان شبیه مردان شدن و جنگاوری و حماسه آفرینی است؛ برای چنین دخترانی همسر شدن، مادر شدن و در میدان جنگ نرم، «زن بودن» و «زن ماندن»، نه هدف است نه غایتی برای رسیدن. چون نزد این دختران زنان، ویژگی‌ها و جایگاهشان آن‌گونه که باید نه ارزشمند است نه به اندازه کافی معرفی و شناخته شده است. همه این آرزوها، رفتار و پوشش‌ها و انواع صفحات مجازی دختران چریک، چیزی



بسیاری دستاوردها که از قضا بسیار ارزشمند هستند از مسیر تحصیلات و چه بسا تنها از این مسیر بگذرند مثل دستاوردهای پزشکی و فناوری و... ممکن است برخی با یک پله تخفیف در موضع خود بگویند «قرار نیست که همه دکتر و مهندس و حقوقدان شوند، بالاخره جامعه به آشپز و خیاط و نجار هم نیاز دارد.» اینجا همان محل بحث ما است

سخن دبیر

بخت دختران
در مشت کنکور

عطیه کشتکاران
دبیرگروه زنان
Atiye.keshtkaran@gmail.com

هر سال حوالی کنکور همه یادشان می‌آید به دختران و پسران دم بخت دانشگاه دل‌داری بدهند که «تحصیلات همه چیز نیست!» چند دکتر و استاد و دانشمند ناکام و بدبخت هم به اندرهای خود ضمیمه می‌کنند تا هر طور شده برسند به گزاره پرتکرار «تحصیلات شعور نمی‌آورد». با آنکه تا شب قبل از کنکور موتور محرکه تست زدن تا پای جان و مطالعه تا لحظه آخر بوده‌اند، معیارهای دوگانه‌شان از فردای کنکور طلوع می‌کند. از آمار بیکاری و رشد انفجاری دانش‌آموخته‌های مقاطع بالاتر می‌گویند تا به خیال خودشان کنکوری‌های دور و بر را از اضطراب انتظار برای نتیجه کنکور و انتخاب رشته رها کنند.

این یادداشت هم نمی‌خواهد بگوید تحصیلات همه چیز است، اما کم چیزی هم نیست. بسیاری دستاوردها که از قضا بسیار ارزشمند هستند از مسیر تحصیلات و چه بسا تنها از این مسیر بگذرند مثل دستاوردهای پزشکی و فناوری و... ممکن است برخی با یک پله تخفیف در موضع خود بگویند «قرار نیست که همه دکتر و مهندس و حقوقدان شوند، بالاخره جامعه به آشپز و خیاط و نجار هم نیاز دارد.» اینجا همان محل بحث ما است که تفاوت‌های شخصیتی و اجتماعی دختران و پسران خود را نشان می‌دهد. من به دلایلی چند معتقدم دخترانی که قصد علم‌اندوزی و مهارت‌آموزی و اشتغال دارند حضورشان در مراکز آموزشی رسمی (دانشگاه و حوزه) ضروری‌تر از پسران است. چرا؟ چند مورد از دلایل را با هم مرور می‌کنیم.

خودآموزی در پسران قوی‌تر است و دختران بیشتر متکی به استاد و منبع درسی هستند. تجربه سه دهه تحصیلات پیوسته و سه سال مدیریت آموزشی مجموعه‌ای خصوصی به من نشان داده این روحیه هم در مدل فراگیری دختران بسیار مؤثر است هم از انتظاراتی که از استادان دارند. اگر استادی جزوه نگوید، یا محدوده امتحانی را مشخص نکند برای دختران عذاب‌آور است. در مقابل سبک‌بال و رها آمدن بسیاری پسرها به دانشگاه، بدون کاغذ و قلم، پدیده عجیبی نیست. دقت کنید که این روحیه به هیچ وجه نشانه ضعف شخصیتی یا نقصان یادگیری نیست. می‌شود گفت دختران علم‌آموزی را قاعده‌مند و جدی می‌بینند و پسران خلاقانه و متکی به خویش. دلیل دیگر این است که اگر پسری با مدرک دیپلم بخواهد شاغل شود کارآموزی در حرفه‌های مختلف یکی از بهترین و در دسترس‌ترین گزینه‌های اوست. اما این شرایط برای دخترها با محدودیت بیشتر و گزینه‌های کمتری مواجه است. فرهنگ و عرف جامعه ما باعث شده دختران کمتر بتوانند خودشان را بدون واسطه دانشگاه به استادان و بزرگان یک حرفه متصل کنند، پیام‌رسان و در شبکه ارتباطی مطلوبی قرار بگیرند. دلیل سوم به پدیده‌ای جهانی برمی‌گردد. همه جای دنیا متأسفانه خانم‌ها به چشم نیروی کار ارزان دیده می‌شوند که عمدتاً مشاغلی با سطوح پایین‌تر به آنها سپرده می‌شود. پس چه بهتر که با چند سال تحصیلات دانشگاهی سطح علم و مهارت خود را ارتقا ببخشند، دیرتر وارد بازار کار شوند، اما با دست‌پرا